**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و سی و سوم\_ 29 آذر 1400**

**[اشاره به سیر بحث]**

در جلسۀ گذشته کلام به این‌جا منتهی شد که حضرت آقای سیستانی در مقام اولی که در این دور از حدیث بحث کردند، رسیدند به آنچه علماء عامه در این دوره انجام داده اند و فرمودند بیشترین تاکید و عمده نظرشان بر ابوحنیفه است.

در جهت اول از این مقام اول با توجه به سخنی از شافعی به این نتیجه رسیدند که هم بلاد اسلامی از فتوای علماء ساکن در آن بلاد متفاوت بوده اند، بین مکه و کوفه و مدینه و دیگر شهر ها تفاوت بوده، بلکه در بین خود علما ساکن در یک شهر از قبیل مکه و مدینه و کوفه و غیره نیز اختلاف بوده است.

**[تقسیمات بلاد مسلمین در آن دوران]**

در اواخر بحث ایشان عبارتی را از کتاب تاریخ الاسلام نقل می کند که این عبارت در بسیاری از کتب دیده می شود و یکی از عبارات گویا در تقسیم بندی بلاد مسلمین از نظر گرایش‌ها است. از جمله در شرح نهج البلاغۀ ابن ابی الحدید و یا معجم البلدان و دیگر کتب، این عبارت با کم و بیش نقل شده است:

**اما الکوفه و سوادها فشیعة علی**،

سواد به معنای سیاهی است، چون در اطراف کوفه باغستان‌هایی بوده است و در آن باغستانها روستاها و خانه‌هایی، از دور که نگاه می‌کنند به سیاهی می زند، سواد در این جا بالخصوص به معنای حوالی کوفه است، کوفه و روستاها و حوالی آن، **فشیعة علی**. این را باید معنا کرد

**فاما البصرة فعثمانیة تدین بالکف و اما الجزیرة فحروریة و اعراب کاعلاج و مسلمون فی اخلاق نصاری**[[1]](#footnote-1)

بصره عثمانی مذهب هستند، تدین بالکف، یعنی روش انها بازداشتن خود است، یعنی آن‌ها روش محتاطانه‌ایی دارند، به به عبارت سوم حاضر نیستند زود دست به جنگ و خونریزی بزنند، در بعضی از این کتاب ها ادامه دارد

**و تدین بالکف و تقول کن عبد الله المقتول و لا تکن عبد الله القاتل**

یعنی بنده خدا باش ، ولو تو را بکشند بهتر از ان است که تو قاتل باشی. البته همه عثمانی ها این تفکر را نداشتند، بدو زمان شروع عثمانی با جنگ و خونریزی بوده است، در ادامه بصریان آن عده که عثمانی بودند **تدین بالکف**، دستشان را از جنگ و خونریزی نگه می داشتند، **و اما الجزیره**، جزیره در اصطلاح به آن مناطقی گفته می شود که بین رود فرات و دجله است ، **فحروری**ه، این ها خوارج هستند و یک عده از آنها هم اعرابی **کالاعراج**، این‌ها مثل کفار غیر عرب هستند، یعنی عرب های کافر، مثل کفار غیر عرب، کفار عجمی.

یک عده هم مسلمان **فی اخلاق نصاری**، مسلمان هستند اما هنوز بین انها اخلاق و رفتار اسلامی تثبیت نشده اینها مثل نصاری زندگی می کنند.

**[تعلیقه؛ شناسنامۀ کوفه]**

چون هم در این‌جا و هم در بحث بعد که بالخصوص در مورد ابو حنیفه بحث می کنیم از شهر کوفه یاد می‌شود. اجازه بفرمایید من همین جا یک پرانتزی را باز کنم و تعلیقه‌ایی به فرمایش ایشان که هم در اینجا مفید است و هم در بحث بعد که ببینم وضع کوفه چه بوده و چه خصوصیاتی داشته است.

این‌هایی که عرض می کنم اساسش یادداشت‌های مرحوم والد معظم[[2]](#footnote-2) است، تکمیل و تنظیمش را ما انجام دادیم و در این کتاب ثار الله طی 18 نکته بیان شد.[[3]](#footnote-3) بعضی از این ها توضیحاتی می خواهد عرض خواهم کرد:

1. در زمان ساسانیان به این منطقۀ که الان کوفه گفته می شود «سورستان» می‌گفتند.
2. بنای این شهر به صورت معروف به نام شهر کوفه در زمان خلیفۀ دوم و به دست سعد بن أبی وقاص بود، و در مورد علت بنای این شهر گفته‌اند، بعد از فتح عراق و تأثیر بدی آب و هوا در سربازان، خلیفۀ دوم دستور داد، شهری در یک منطقه ایی که نسبتا از نظر آب و هوا بهتر است ساخته شود، تا این مشکل برطرف شود و چون نخستین اکثریت ساکنین شهر سربازان و فرماندهان جنگ بودند، یک شهری بود، که به قول امروز خود یک پادگان نظامی بود، لهذا می گفتند «**کوفة الجند**».
3. در مورد علت نام‌گذاری آن به کوفه بعضی مستدیر بودن رمل و شن‌ها در ان سامان و بعضی اجتماع مردم در این محل دانسته اند. وجوه دیگری هم بیان شده که مهم نیست.

از این جا به بعد هم در تحلیل تاریخ مخصوصا تاریخ مولا امیر المؤمنین سلام الله علیه، هم در تحلیل تاریخ امام مجتبی سلام اله علیه و هم در مورد تحلیل تاریخ عاشورا بسیار مفید خواهد بود و هم شما را با یکی از مراکز مهم پخش حدیث در بین شیعه آشنا می‌کند.

شیعه بخشی در بغداد پخش حدیث داشتند، بخشی در ری و قم و بخشی در کوفه. تاریخ نمی خواهم بگویم، چیزهایی گفته می شود که هم در فهم سیرۀ ائمه مهم است و هم در فهم احادیث و جایگاه‌هایی که پخش احادیث بوده است و راویان حدیث را شما می توانید بشناسید، و هم در بحث فعلی ما که می خواهیم علماء صاحب رأی از جمله ابو حنیفه را بررسی کنید.

1. غیر از مسلمان ها، اقلیت‌های دینی، مثل نصاری، یهود، و مجوس در کوفه بودند و سازمانی نسبتا منسجم و قوی داشتند.
2. گرایش‌های مسلمان‌ها در آن شهر عبارت بود از:
   1. شیعیان
   2. خوارج
   3. نواصب
   4. امویان

بقیه هم بودند ولی مهم این چهار گروه هستند. این که خوارج و نواصب با مسلمان شمردند با توجه به ظاهر است ولی ان نکتۀ فقهی که این‌ها از اسلام خارج هستند، بحث دیگری است.

1. اکثر کوفه می‌گویند شیعیان بودند، همین عبارتی که الان خواندیم که **اما الکوفه و سواها فشیعة علی**، دیروز هم این عبارت را خواندیم: **و البلد الذی کان یعیش فیه ابو حنیفه هو الکوفه و اغلب اهلها کانوا موالیین لاهل البیت علیهم السلام**[[4]](#footnote-4)

درست است می گویم اکثریت کوفه شیعی بودند تا آنجا که گفته می شود کوفه، مغرس[[5]](#footnote-5) شیعه بوده است، ولی باید توجه کرد که ما از این اکثریت تعبیر به شیعیان عاطفی می کنیم، که از هواداران اهل بیت علیهم السلام بودند نه این که این اکثریت شیعیان عقیدتی محکم و استوار و حاضر به جانبازی در راه اهل بیت باشند، نه دوستار اهل بیت بودند.

نویسندگان متعصب اهل سنت، شیعیان را به سه گروه در کوفه وغیر کوفه تقسیم کرده‌اند:

الف: شیعیان معتدل

ب: شیعیان مخترق

ج: رافضی

گروه اول کسانی بودند که در عین محبت به خلیفۀ اول و دوم مولانا امیرا لمؤمنین را بر خلیفۀ سوم مقدم می‌داشتند، و رتبۀ امیرالمؤمنین را بالاتر از عثمان می‌دانستند.

گروه دوم عده ایی که امیر المؤمنین را بر هر سه خلیفه مقدم می‌کردند

گروه سوم رافضی، دسته‌ایی که نه تنها رتبۀ مولا را بر آن سه مقدم می‌کردند، بلکه نسبت به آنها دشمنی داشتند، و از آن سه برائت می‌جستند.

حال عرض بنده این است که طبق این دسته بندی نویسندگان متعصب سنی، اکثریت شیعیان کوفه، دستۀ اول و آنگاه دوم بودند، و گروه سوم که آن‌ها را رافضی می‌نامند، در اقلیت بودند اما در عین حال اکثریت کوفه گرایش به علویین داشتند و از امویین و عباسیین در ادامه بی زاری می جستند.

1. در آن شهر اقوام مختلفی از قبیل، ترک‌ها، کرد‌ها، فارسیان، رومیان، سُریانیان، زندگی می‌کردند.
2. مردم به 5 طبقه تقسیم شده بودند:
   1. اشراف و اعیان و رجال، درجۀ 1 دربار
   2. درباریان جزء
   3. صاحبان مشاغل آزاد
   4. بندگان
   5. مسمری بگیرانی که در هنگام جنگ از آنها استفاده می شد. این که شنیده ایید در کربلا 30000 نفر آمدند این ها سرباز دائمی نبودند، پول می‌گرفتند و می‌جنگیدند.

دیروز عبارتی را از حضرت آقای سیستانی نقل کردیم که **اکثرُ رواتنا من اهل کوفه و اغلبهم کانوا موالی**،[[6]](#footnote-6) حال این موالی به چه معناست؟ آیا به این معناست که این ها سابقۀ بندگی داشتند یا نه مولا به ان معنا بوده که این‌ها ملحق به قبائل مهم شده بودند؟

1. اما قبائل مهم در کوفه و هم‌پیمانان آن‌ها، به 7 بخش تقسیم شده:
   1. قبیلۀ کنانه با هم پیمانانش
   2. قبیله قصاعه، غسان، بجیله، خثعم، کنده، حضرموت و الأزد.
   3. قبیل مَذحج، حِمیر، هَمدان و هم‌پیمانان.
   4. قبیلۀ تمیم، رباب و هم‌پیمانان.
   5. قبیلۀ بنی اسد، غطفان؛ ضبیعة، تغلب و النمر.
   6. قبیلۀ ایاد، عبد شمس، وعک، اهل هجر و الحمراء.
   7. قبیلۀ طب الیمانیة.

اینها قبائل مهم کوفه بودند که طبق رسم عرب که گاهی از قبیله‌ایی به قبیلۀ دیگر می‌آمد که به ان هم مولا گفت می شد. مولا فقط به معنای عبد نیست.

1. در سال 50 هجری که زیاد بن ابیه حاکم کوفه بود، این تقسیم بندی را به طور دیگری به چهار گروه تقلیل داد:
   1. اهل العالیة.
   2. تمیم و همدان
   3. ربیعه و بکر و کنده
   4. مذحج و اسد

هدف اصلی زیاد این بود که قبیلۀ همدان که اکثریت آن دوست‌دار اهل بیت علیهم السلام بودند با تمیمی یکی کند که آن‌ها با همدان خصومت داشتند به این وسیله قبیلۀ همدان که معروف به محبت اهل بیت بودند توسط تمیم کنترل شوند.

1. چرخش امور اجرائی دولت و استقرار امنیت و رابط حکومت و قبائل کسانی بودند که به آن‌ها عرفا[[7]](#footnote-7) می‌گفتند.
2. در بعضی از کتب نام «کُناسۀ کوفه» برده شده است، این محل همان محلی است که یوسف بن عمر الثقفی با زید بن علی بن الحسین سلام الله علیهما جنگیده است، و سمعانی در انساب خود، کناسه را محل خرید و فروش چهارپایان در کوفه دانسته است.
3. از وجود گرایش‌های حزبی و جداگانۀ مسلمین از یک سو، و اصول عربی قبیله گرایی از سوی دیگر، و نیز تفکر طبقاتی که الان عرض شد، و نیز از سوی دیگر وجود اقلیت‌های مذهبی قوی، در کوفه می‌توان به جو ناپایدار، و ناآرام کوفه پی برد، هم مسلمان‌ها گرایش‌های دینی متفاوت دارند، هم قبائل هر کدام، نظرات و اصول و آداب و رسوم و مطالب خاص خود را دارند، هم اشراف و اعیان و درباریان و امثال ذلک خود را تافتۀ جدا بافته می دانستند و هم اقلیت های که بالاخره در کوفه قوی بودند، گاهی ممکن بود هر یک ازاین گروه های دیگر از این اقلیت ها به نفع خود استفاده و برای تقویت خودش با انها همپیمان شود.
4. یکی از ویژگی های بارز کوفیان عدم انعقاد در برابر والیان بوده است.
5. کوفه به این دلیل نزد شیعیان با اهمیت و پر ارزش شد، که امیر المؤمنین سلام الله علیه، مقر حکومتش را از مدینه به جهاتی که خود در نظر داشت -از جمله دسترسی بیشتر به مناطق اسلامی- به کوفه اورد، در ان شهر حکومت کرد و در همان شهر هم به شهادت رسید.
6. زندگی چهار سال و خورده‌ایی از مولانا امیرا لمؤمنین سلام الله علیه در هنگام استقرار در کوفه نشان می دهد مولا در پی برقراری وحدت بین آن گرایش‌های مختلف مسلکین، در پی از بین بردن آن فاصلۀ طبقاتی موهوم و جاهلی که بین مردم هنوز جریان داشت و در پی وحدت ایجاد کردن بین قبائل مختلف و بر طرف شدن این اختلافها و بالاخره در پی ایجاد عدالت بود.
7. کوفة الجند بعد از شهادت امیر المؤمنین به صورت استان درآمد و دامنۀ وسعت آن تا ری و دیلمان بود، از این رو حکومت ری آن زمان که خود وسیع بوده است، از استان کوفه تعیین می شد قصۀ عمر بن سعد را هم که می‌دانید.
8. با وجود نفوذ بنی امیه در کوفه در زمان عثمان، در عین حال کوفه همیشه برای شامیان و امویان کانون خطر بوده است و این بیشتر ب هخاطر وجود عدۀ نه چندان زیادی از شیعیان فدایی و مخلص و در ادامۀ آن افراد محب اهل بیت بود که آنها می خواستند اساسا مردم حتی محبت به اهل بیت عصمت و طهارت اهل بیت علیهم السلام را هم نداشته باشند.

این توضیحاتی که لازم بود برای تحقیقات بیشتر به معجم الولدان،[[8]](#footnote-8) فتوح البلدان،[[9]](#footnote-9) لغت نامۀ مرحوم دهخدا،[[10]](#footnote-10) و نیز کتاب‌های دیگری مثلا رحلۀ ابن زبیر،[[11]](#footnote-11) سفرنامۀ ابن بتوته،[[12]](#footnote-12) و ... مراجعه کنید. این‌ها اساسی‌ترین ویژگی‌های کوفه بود که کوفه هم در تدوین و پخش حدیث و فقه عامه دخالت داشت، هم در تدوین حدیث شیعه و در مورد بحث ما ابوحنیفه در این شهر زندگی می‌کرد و در این شهر بود که فتواهای خودش را صادر می‌کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. البلدان، ص 605 و عبون الاخبار، ج 1، ص 303. [↑](#footnote-ref-1)
2. آیت الله حاج شیخ حسین عندلیب همدانی. [↑](#footnote-ref-2)
3. ر.ک: ص 171 تا 173. [↑](#footnote-ref-3)
4. تقریرات تدوین الحدیث، ص 42. [↑](#footnote-ref-4)
5. محل رشد و نمو [↑](#footnote-ref-5)
6. تقریرات تدوین الحدیث، ص 38 و 39. [↑](#footnote-ref-6)
7. مجریان و دستگاه اجرایی کوفه مراد است نه کسانی که مسلک عرفان را برگزیده‌اند. [↑](#footnote-ref-7)
8. ج 4، ص 490 به بعد. [↑](#footnote-ref-8)
9. ص 274. [↑](#footnote-ref-9)
10. واژۀ کوفه. [↑](#footnote-ref-10)
11. ص 67 و 68. [↑](#footnote-ref-11)
12. ج 1، ص 237. [↑](#footnote-ref-12)